

۲۳۸۳۸۴۷

کوزه باندورا
زنان در اسطوره‌های یونانی
نویسنده: ناتالی هینز

مترجم: نیکی نصیری
ویراستار: مارال فرخی

سرشناسه	هینز، ناتالی
عنوان و نام پدیدآور	کوزه پاندورا / نویسنده ناتالی هینز؛ ترجمه نیکو نصیری.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات آنجا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۳۲۵ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۹-۵۲-۸
وضعیت فهرست نویسی	فینیا
یادداشت	عنوان اصلی: Pandora's jar : women in the Greek myths, c. ۲۰۲۰.
موضوع	کلوتامینسترا، ملکه یونان
موضوع	Clytemnestra, Queen of Mycenae
موضوع	آرتمیس (خدای یونانی)
موضوع	Artemis (Greek deity)
موضوع	اساطیر یونانی
موضوع	Mythology, Greek
موضوع	زنان -- اساطیر
موضوع	Women -- Mythology
شناسه افزوده	نصیری، نیکو، ۱۳۷۶-، مترجم
رده بندی کنگره	BL۷۸۳
رده بندی دیویی	۱۳/۲۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۹۳۴۵۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فینیا

آدرس مرکز پخش و فروشگاه انقلاب - ۱۲ فروردین - پلاک ۳۱۶ - طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۹۷۶۱۳ - ۷ - ۶۸۸۶۸۸۶ - ۶۶۴۹۲۸۷۶؛ فاکس:

www.aanja.pub.ir | aanja.pub@gmail.com

عنوان کتاب: کوزه پاندورا

نویسنده: ناتالی هینز

مترجم: نیکو نصیری

لیتوگرافی و چاپ: نوین - عمرانی

تیراژ: ۵۰۰

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۹-۵۲-۸

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای انتشارات آنجا محفوظ است.

آنجا

درآمد

من و برادرم میخکوب صحنه‌ای از فیلم نبرد تایتان‌ها^۱، ساخته ری هری هاوژن^۲، شدیم که در آن هری هملین^۳، در نقش پرسئوس، با صورتی پوشیده از عرق، در تاریکی مخفیگاه مدوسا^۴، پشت ستونی ایستاده بود و آتش از کناره‌های سپرش زبانه می‌کشید. پرسئوس^۵ سپرش را جلوی چشم‌هایش نگه داشت تا از خودش در برابر نگاه مرگبار مدوسا محافظت کند. او هیولای خزنده را تماشا می‌کرد که پشت سرش آتش زبانه می‌کشید و فقط غمابی کلی از او دیده می‌شد. مدوسا هم موهای ماری معروفش را داشت و هم دمی مارمانند و تازیانه‌وار. او تیر و کمانی هم در دست داشت و می‌توانست فقط با یک تیر یکی از یاران هم‌رزم پرسئوس را از پا در آورد. در همان حال که مرد خودش را روی زمین می‌کشید، مدوسا به روشنایی وارد شد. ناگهان چشم‌هایش برق سبزی زد. مرد در همان وضعیتی که بود به سنگ تبدیل شد.

مدوسا تیر دیگری پرتاب کرد و این بار سپر پرسئوس از دستش افتاد. او صابون قتل بعدی را هم به دلش زد و دم مارزنگی‌طورش از هیجان به‌دام انداختن قربانی بعدی به لرزه افتاد. پرسئوس سعی کرد تصویر او را که می‌خواست سومین تیر

^۱ Clash of the Titans

^۲ Ray Harryhausen (۱۹۲۰ - ۲۰۱۳): انیماتور، متخصص جلوه‌های ویژه و کارگردان آمریکایی

^۳ Harry Hamlin (... - ۱۹۵۱): بازیگر، نویسنده و کارآفرین آمریکایی

^۴ Medusa: مشهورترین هیولای گورگن در اسطوره‌های یونان باستان که معمولاً بصورت زنی بالدار با موهایی از مارهای زنده تصویر شده است و هر کس به چهره او می‌نگریست به سنگ بدل می‌شد.

^۵ Perseus: قهرمان اسطوره‌های یونان باستان و یکی از فرزندان زئوس، خدای خدایان؛ او مدوسا را از پای درآورد.

را پرتاب کند، در تیغه درخشان شمشیرش ببیند. در همان حال که پرسئوس منتظر بود و شمشیرش را در دست می چرخاند، مدوسا چند قدم نزدیک شد. پشت لب بالایش دانه‌های عرق جمع شده بود. در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز، پرسئوس دستش را بالا آورد و سر او را از بدن جدا کرد. بدن مدوسا در میان خون سرخ غلیظی که از گردنش جاری بود به خود می پیچید. وقتی خون مدوسا به سپر پرسئوس رسید، صدای هیس خوردگی فلز شنیده شد.

این فیلم و جیسون و آرگونوت‌ها^۱ پای ثابت برنامه‌های دوران کودکی‌ام بودند، به‌ندرت پیش می‌آمد در تعطیلات مدرسه یکی از آنها از تلویزیون پخش نشود. به‌نظرم قطع کردن سر مدوسا اتفاق عجیبی نبود چون او برایم نه شخصیت که یک هیولا بود. چه کسی برای موجودی غصه می‌خورد که به‌جای موری سرش مار دارد و آدم‌های بی‌گناه را تبدیل به سنگ می‌کند؟

بعدها، به‌خاطر همین فیلم‌ها و احتمالاً نسخه‌های کودکانه‌ی اسطوره‌های یونان (فکر می‌کنم نسخه پافین^۲ کتاب راجر لانسلین گرین^۳، برادرم می‌گوید نسخه نرس^۴ را هم داشتیم)، در دانشگاه یونانی خواندم. سال‌ها بعد اتفاقی به نسخه دیگری از داستان مدوسا برخوردم، این یکی هم نمی‌گفت که او چگونه یا چرا به هیولا تبدیل شد. در زمان تحصیلم، در آثار نویسنده‌های دوران باستان مدام به جزئیاتی برمی‌خوردم که با آنچه در داستان‌های ساده‌شده خوانده و دیده بودم کاملاً تفاوت داشتند. نه مدوسا همیشه هیولا بود، نه هلن تروآ^۵ از اول زناکار و نه پاندورا^۶ شرور بود. حتی شخصیت‌های بدذات تمام‌عیاری مثل مده‌آ^۷،

۱ Jason and the Argonauts

۲ Puffin edition

۳ Roger Lancelyn Green (۱۹۸۷ - ۱۹۱۸): زندگینامه‌نویس و نویسنده کودکان بریتانیایی

۴ Norse

۵ Helen of Troy: شاهزاده اساطیری یونان که به زیباترین زن جهان مشهور بود.

۶ Pandora: نخستین انسان زن که هفائستوس، خدای صنعت، به سفارش زئوس، خدای خدایان، ساخت.

۷ Medea: دختر آیتس پادشاه کولخیس در اسطوره‌های یونانی و نوه هلیوس خدای خورشید. او به جیسون کمک کرد تا پوست بره زرین را پیدا کند.

کلیتمنسترا^{۱۳} و فاندرا^{۱۴} هم نسبت به آنچه که در نگاه اول به نظر می‌آمد، ریزه‌کاری‌های بیشتری داشتند و پلیدتر از آنچه بودند، نشان داده شده‌اند. سال آخر دانشگاه، پایان‌نامه‌ام را دربارهٔ زنانی نوشتم که در تراژدی‌های یونانی فرزندکشی کرده‌اند.

چند سال گذشته را به نوشتن رمان‌هایی براساس اسطوره‌های به‌دست فراموشی سپرده‌شدهٔ یونانی گذرانده‌ام. در نسخه‌های باستانی این داستان‌ها زنان اغلب چهره‌های اصلی بودند. انورپیدس^{۱۵} نمایشنامه‌نویس هشت تراژدی دربارهٔ جنگ تروا نوشته که تا امروز باقی مانده و به دست ما رسیده‌اند. یکی از آن‌ها، اورستس^{۱۶}، نام یک شخصیت مذکر را بر خود دارد. هفت تراژدی دیگر نام زنان را بر خود دارند: آندروماخه^{۱۷}، الکترا^{۱۸}، هکابه^{۱۹}، هلن، ایفیگنیا^{۲۰} در اولیس^{۲۱}، ایفیگنیا در میان تورین‌ها^{۲۲} و زنان تروا^{۲۳}. وقتی شروع کردم به جستن و یافتن داستان‌هایی که می‌خواستم تعریف کنم، احساسم دقیقاً مثل پرسئوس در فیلم

۱۳ Clytemnestra؛ همسر آگاممنون پادشاه یونان در نبرد تروا که پس از بازگشت او از تروا او را کشت.

۱۴ Phaedra؛ دختر مینوس پادشاه کرت

۱۵ Euripides (۴۸۰ - ۴۰۶ پیش از میلاد)؛ تراژدی‌نویس مشهور یونان باستان.

۱۶ Orestes؛ پسر آگاممنون پادشاه یونان و کلایمنسترا

۱۷ Andromache؛ همسر هکتور قهرمان مدافع تروا که به‌دست آشیل کشته شد، پس از شکست تروا و اشغال شهر او را به‌عنوان کنیز به نئوپتولموس پسر آشیل دادند.

۱۸ Electra؛ دختر آگاممنون پادشاه یونان و کلایمنسترا. پس از آن که کلایمنسترا آگاممنون را کشت، او برادرش اوریستیس را نجات داد و بعدها با کمک او انتقام پدر را از مادر و معشوقش گرفت.

۱۹ Hecabe؛ همسر پریام و ملکه تروا

۲۰ Iphigenia؛ یا ایفی‌ژنی دختر بزرگ آگاممنون، در آغاز جنگ تروا آرتمیس الهه شکار و طبیعت بر آگاممنون خشم گرفت و طوفانی را در سر راه کشتی او قرار داد، آگاممنون تصمیم گرفت ایفی‌ژنی را برای آرتمیس قربانی کند اما آرتمیس گوزنی را بجای ایفی‌ژنی به قربانگاه فرستاد و او را به‌عنوان کاهن به معبد خود در تورید (کریمه کنونی) برد.

۲۱ Aulis؛ نام شهری بندری در یونان باستان. مکانی که ارتش یونان برای حمله به تروا آنجا جمع شدند.

۲۲ Iphigenia in Aulis

۲۳ Iphigenia Among the Taureans

۲۴ The Trojan Women

هری هاوزن بود: در تاریک روشنا چشم‌هایم را تنگ کرده و با دقت به بازتاب‌ها نگاه می‌کردم. این زنان در میان صفحات نمایشنامه‌های ائوریپیدس و اُوید، از دیدرس پنهان بودند. تصویر آن‌ها بر گلدان‌هایی نقاشی شده که در موزه‌های سراسر دنیا نگهداری می‌شوند. می‌توان آن‌ها را پاره‌های به‌جامانده از شعرهای گمشده و مجسمه‌های شکسته یافت. اما به هر حال آن‌ها وجود داشتند.

با این حال، هنگام گفت‌وگو دربارهٔ یک شخصیت زن غیریونانی بود که تصمیم گرفتم این کتاب را بنویسم. در رادیو سه دربارهٔ نقش دیدو^{۲۶}، ملکهٔ فنیقی که بنیان‌گذار شهر کارتاژ بود، صحبت می‌کردم. به نظر من، دیدو قهرمانی تراژیک از خود گذشته، شجاع و دل‌شکسته بود. اما به نظر کسی که با من مصاحبه می‌کرد او شخصیتی بود دیسپس باز و بدطینت. من براساس تصویر او در *اِنه‌اید*^{۲۷} و *ویرژیل*^{۲۸} صحبت می‌کردم و او بر مبنای دیدو، ملکهٔ کارتاژ^{۲۹} اثر مارلو^{۳۰}. مدت‌هاست چنان در منابع باستان غرق شده‌ام که فراموش کرده‌ام که بیشتر آدم‌ها برای خواندن کلاسیک‌ها به منابع بسیار مدرن‌تری مراجعه می‌کنند (مارلو نسبت به کلاسیک‌ها مدرن است). مثلاً با آنکه به نظرم فیلم *تروا*^{۳۱} ناامیدکننده است اما احتمالاً تعداد افرادی که این فیلم را دیده‌اند بیشتر از کسانی است که *ایلیاد*^{۳۲} را خوانده‌اند.

۲۵. Dido: ملکه افسانه‌ای و بنیانگذار شهر کارتاژ (تونس کنونی)

۲۶. Aeneid

۲۷. Virgil (۷۰ - ۱۹ پیش از میلاد): شاعر اهل جمهوری روم. او الهام بخش و راهنمای دانته در *کمدی الهی* است.

۲۸. Dido, Queen of Carthage

۲۹. Christopher Marlowe (۱۵۶۴ - ۱۵۹۳): کریستوفر مارلو یکی از مشهورترین شعرا و نمایشنامه‌نویسان بریتانیا در عصر الیزابت.

۳۰. Troy

۳۱. Iliad: به معنای شعری برای ایلیوم (تروا) بخش نخست منظومهٔ جاودانهٔ هومر (بخش دوم ادیسه نام دارد).

همین شد که تصمیم گرفتیم داستان ده زن را که در نقاشی‌ها، نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها، اپراها، نمایش‌های موزیکال و غیره بارها و بارها بازگو شده، انتخاب کنیم و نشان دهیم آن‌ها در دنیای باستان چقدر متفاوت بازنمایی می‌شدند، اینکه چطور شخصیت‌های مونث اصلی آثار اُوید در آثار سینمایی قرن بیست و یک به همسرهای هالیوودی‌ای تبدیل شدند که انگار وجود ندارند. اینکه هنرمندان چطور هنر را از نو خلق می‌کنند تا بازتاب ایده‌آل‌های زیبایی عصرشان باشد و ما کم‌کم آن هنر زیرک، بانمک و گاهی ترسناک آثار هومر و اتورپییدس را فراموش می‌کنیم و اینکه چطور بعضی نویسنده‌ها و هنرمندان مدرن، مثل خود من، این زنان را پیدا کرده و آن‌ها را به کانون داستان‌هایشان بازمی‌گردانند.

هر اسطوره درون خود چندین سیر زمانی دارد: زمان وقوع داستان، زمانی که برای اولین بار بازگو می‌شود و هر بازگویی پس از آن. شاید در افسانه‌ها اتفاقات معجزه‌آسا و خارق‌العاده‌ای رخ دهد، اما آن‌ها بازتاب ما هم هستند؛ اینکه انتخاب کنیم کدام نسخه از داستان را تعریف کنیم، کدام شخصیت‌ها را برجسته کنیم و بگذاریم کدام‌ها در سایه‌ها محو شوند؛ این انتخاب‌ها به همان میزان که شخصیت‌های اساطیری را نشان می‌دهند، بازتاب راوی و خواننده هم هستند. ما فضایی ایجاد کرده‌ایم تا زنانی که گم یا فراموش شده بودند را کشف کنیم و داستان‌شان را بگوییم. این زنان شرور، قربانی، همسر و یا همولا نیستند: آن‌ها آدم‌اند.

پاندورا

احتمالاً نام پاندورا را که می‌شنویم تصویر خاصی در ذهنمان نقش می‌بندد، زنی که کوزه یا جعبه‌ای در دست یا در کنارش دارد. در جعبه را باز می‌کند، حالا یا از سر کنجکاوی که بفهمد داخلش چیست و یا این که می‌داند توی آن چه خبر است و می‌خواهد محتویاتش را بیرون بریزد. محتویات کوزه یا جعبه مفاهیمی انتزاعی، اما بسیار خطرناک بودند و بعد از بازشدن در آن تمام نیروهای شر در

دنیا رها شدند و خوشبختانه حالا می‌دانیم بابت این اتفاق باید چه کسی را سرزنش کنیم: زن زیبایی که نباید تنها می‌ماند.

واضح است که این داستان به نوعی پژواک داستان حواست. خداوند به آدم گفت در بهشت، هر آنچه دوست می‌داری انجام بده. از هر درختی که می‌خواهی تغذیه کن؛ جز آن یکی، درخت دانش که، در کمال تعجب، در دسترس‌ترین نقطه و در نزدیکی مار اغواگر قرار داشت. بعد حوا آفریده شد اما خدا به او نگفت اجازه دارد چه چیزهایی را بخورد و چه چیزهایی را نه. اگرچه احتمال دارد از آدم شنیده باشد، چون پاسخ پرسش مار را (که او هم آفریده خداست) و از او پرسید آیا اجازه دارید میوه‌های درخت‌های این باغ را بخورد، می‌دانست و پاسخ می‌داد بله می‌توانیم. فقط نباید از آن درخت میوه‌ای بخوریم وگرنه می‌میریم. مار پرسید، درخت دانش؟ نه، نخواهی مرد، اگر میوه آن درخت را بخوری می‌توانی خیر را از شر تمیز بدهی، مثل خداوند. حوا میوه را با آدم تقسیم کرد، همان‌طور که در سفر پیدایش نقل شده آدم هم همراه او بوده. مار درست گفته بود، آن‌ها نمردند، ولی به حوا وعده داده شد زایمان‌های دردناکی خواهد داشت و این سزای تبعیت از مار است که خداوند به تمامی مسئول بودن اوست و آنچه بر زبان می‌آورد.

اما تاریخ نسبت به پاندورا، حتی در مقایسه با حوا، خصوصیت بیشتری به خرج داده است. حوا دست‌کم به حرف مار گوش داد و میوه‌ای را خورد که به او هشدار داده بودند خوردنش خطرناک است. اما پاندورا از سر کنجکاوی یا خباثت در جعبه را باز نکرد. در واقع، جعبه از اول در داستان پاندورا وجود نداشت، اراسموس^{۳۲} که در قرن شانزدهم اثر هزیود^{۳۳} با عنوان کارها و روزها^{۳۴} را که دو هزار سال پیش‌تر به یونانی نوشته بود به لاتین ترجمه کرد، سروکله جعبه در داستان پیدا شد.

۳۲. Erasmus (۱۴۶۶ - ۱۵۳۶)؛ فیلسوف، ادیب و لغت‌شناس هلندی

۳۳. Hesiod (۶۵۰ - ۷۵۰ پیش از میلاد)؛ مشهورترین شاعر یونان باستان پس از هومر، نگارنده

منظومه تبارنامه خدایان

اراسموس دنبال کلمه‌ای می‌گشت تا بتواند معنای واژه یونانی پیتوس را منتقل کند. به گفته محقق و مترجم دوره کلاسیک، ام. ال. وست^{۳۵}، منظور هزیود کوزه‌ای سرامیکی به بلندی حدود یک متر بوده که از آن برای انبارکردن محصول استفاده می‌شده. کف و پایه کوزه‌های یونانی باریک است و به سمت بالا پهن‌تر می‌شوند و دهانه‌شان گشاد است. به‌خاطر باریک‌بودن پایه، این کوزه‌ها معمولاً ثابت و ایستا نیستند، به هر موزه‌اشیای آنتیک کلاسیک که سر بزیند روی این کوزه‌ها آثار ترک و مرمت را می‌بینید که نشان‌دهنده شکنده‌بودنشان است. ظرف‌های سرامیکی، معمولاً آثار هنری زیبا و پرتقش‌ونگاری هستند، اما این دلیل نمی‌شود کسی جمعی از دیو و دد و اهریمن را که قرار است اسباب بدبختی و غم و اندوه بشر را در هزاران سال آینده فراهم می‌کنند، در کوزه نگه دارد. از این‌ها گذشته - هر کس دست‌کم یک بار کف آشپزخانه را جارو کشیده باشد با ناراحتی صحت این گفته را تأیید می‌کند که درپوش ظرف‌ها لزوماً همیشه چفت و محکم نیستند. با اینکه امروز ما از نعمت درهای پیچی برخورداریم، اما قطعاً در روزگار پاندورا خبری از درهای پیچی نبود و به‌تبع پاندورا هم از آن بی‌بهره بود.

وست احتمال می‌دهد اراسموس داستان‌های پاندورا و پسوخته^{۳۶} (یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای یونان که در سفر اکتشافی به جهان زیرین جعبه‌ای - پوکوسوس؛ که بیشتر به پیکسیس ترجمه می‌شود - را حمل می‌کرد) را باهم اشتباه گرفته باشد. قطعاً این شک و تردید قابل‌اعتنا است. بنابراین، اراسموس احتمالاً یا دوزن - پاندورا و پسوخته - را باهم اشتباه گرفته یا دو کلمه نسبتاً هم‌صدا یعنی پیتوس (کوزه) و پوکوسوس (در یونانی پوکوسوس می‌شود و در لاتین پیکسیس به معنای جعبه) را؛ چه این باشد و چه آن، ماجرا به ضرر پاندورا تمام شده. چون بازکردن جعبه زحمت و تلاش زیادی لازم دارد، اما درپوش ممکن است اتفاقی باز شود و یا یک کوزه سرامیکی سنگین خیلی راحت می‌افتد زمین و خرد

۳۵ M. L. West (۲۰۱۵-۱۹۳۷): مارتین لیچفیلد وست؛ واژه‌شناس و پژوهشگر بریتانیایی آثار

کلاسیک

می‌شود. اما تصویر عامدانه دستکاری‌شده پاندورا که با بدجنسی و نقشه قبلی در جعبه را باز می‌کند، به فرهنگ ما راه پیدا کرده.

اگر به بازگمایی‌های پاندورا در آثار هنری، تا قبل از فراگیرشدن خوانش اراسموس که در ۱۵۳۶ درگذشت، نگاهی بیندازید می‌بینید او با کوزه‌ای در کنارش به تصویر کشیده شده است، حتی اگر نقاش قصد داشته از او شخصیتی شرور ارائه دهد، او را کوزه‌به‌دست نقاشی کرده. جین کازین^{۳۷} حوالی سال ۱۵۵۰ نقاشی‌ای کشیده با عنوان *پاندورا، حوای پیشین*^{۳۸} که ترکیبی است از حوا و پاندورا، پاندورای جین کازین عریان دراز کشیده و با ملحفه‌ای چین‌خورده خود را پوشانده، یک دستش روی کوزه است و دست دیگرش روی یک مجموعه نقاشی‌های دیگری هم هستند که او را با کوزه نشان داده‌اند، از جمله گشودن *کوزه پاندورا*^{۳۹} اثر هنری هوارد^{۴۰} که در سال ۱۸۳۴ کشیده شده. اما می‌شود گفت معروف‌ترین نقاشی از پاندورا چهل سال بعد از اثر هوارد خلق شد و به نظر می‌آید تا آن زمان دیگر تصویر اراسموس از پاندورا به خوبی جایش را در ناخودآگاه جمعی هنرمندان باز کرده بود.

روزی^{۴۱} در سال ۱۸۷۱، پرتره‌ای از پاندورا، با جعبه کوچکی در دست، را تکمیل و عرضه کرد. در این نقاشی، در جعبه با سنگ‌های سبز و بنفش درشتی تزیین شده و این جواهرات با سنگ‌های کارشده روی دستبندی که پاندورا در دست راستش دارد، هماهنگ هستند. انگشت‌های کشیده و باریک دست راست او به سمت در جعبه دراز شده تا آن را باز کند و دست چپش زیر جعبه قرار دارد و آن را محکم نگه داشته. او در جعبه را کمی باز کرده و با اینکه فاصله ایجاد شده بین در و بدنه جعبه خط باریکی بیش نیست اما حلقه‌های دود نارنجی از آن بیرون زده و لابه‌لای موهای مجعد قرمز مایل به قهوه‌ای پاندورا پیچ خورده و

۳۷ Jean Cousin (۱۵۹۲ - ۱۵۰۰): نقاش، مجسمه‌ساز، حکاک و هنده‌دان فرانسوی

۳۸ Eva Prima Pandora

۳۹ The Opening of Pandora's Vase

۴۰ Henri Howard (۱۸۴۷ - ۱۷۶۹): نقاش پرتره و نقاش تاریخی بریتانیایی

۴۱ Dante Gabriel Rossetti (۱۸۸۲ - ۱۸۲۸): دانه گابریل روزتی شاعر، تصویرساز و نقاش

راهش را کشیده و به هوا رفته: دقیقاً نمی‌دانیم در جعبه چه هست، اما هر چه که باشد شوم است. با دقت به دیواره جعبه نگاه کنید، درست زیر شست دست چپ پاندورا، نوشته‌ای به زبان لاتین هست که تمام فرضیه‌ها را به هم می‌ریزد: زاده میان آتش^{۴۲}. روزتی خودش جعبه را ساخته بود، اما بعد از این نقاشی جعبه مذکور گم شد.

طول این پرتره بیش از یک متر است و عمق رنگ‌هایش به نافذی که متنی است در مرکز تابلو می‌بینیم: پاندورا پیراهن سرخ تیره یقه بسته‌ای به تن دارد که بدن و بازوهایش را پوشانده. لب‌هایش که قوس زیبایی دارند، به همان رنگ سرخ آراسته شده‌اند. سایه مختصری که در مرکز دهانش دیده می‌شود، درست زیر لب پایینی، این حس را ایجاد می‌کند که انگار لب پایینی به سمت بیننده پیش آمده. چشم‌های آبی درشتش، بی‌آنکه کوچک‌ترین اثری از شرمندگی در آن‌ها هویدا باشد، به ما خیره شده‌اند. مدل نقاش، جین موریس^{۴۳}، همسر ویلیام هنرمند بود، که منطق حکم می‌کند نتیجه بگیریم روزتی رابطه پنهانی پرشوری با او داشته. برای منتقدان آثار هنری این سوال مطرح بود که ویلیام موریس^{۴۴} درباره اینکه مرد دیگری پرتره همسرش را کشیده و او را به شکل انکارناپذیری اروتیک نشان داده چه نظری داشته. اندک آدم‌هایی به این فکر می‌کردند به جین موریس چه احساسی دست داده وقتی دیده به شکل پاندورای تبارنامه خدایان^{۴۵} هزیود- در قامت شیطان زیبا^{۴۶}- به تصویر کشیده شده و هیچ‌کس نپرسید پاندورا درباره شیء‌ای که آن‌قدر محکم و خطرناک در دست‌های زیبایش نگه داشته، چه فکری می‌کرد.

۴۲ Nascitur Ignescitur

۴۳ Jane Morris (۱۸۳۹ - ۱۹۱۴): هنرمند گل‌دوزی و مدل نقاشی بریتانیایی که نزد گروه نقاشان پری‌رافالیت به عنوان بعنوان مظهر زیبایی شناخته می‌شد

۴۴ William Morris (۱۸۳۴ - ۱۸۹۶): طراح پارچه، شاعر، نویسنده تخیلی و فعال سوسیالیست بریتانیایی

۴۵ Theogeny: مشهورترین اثر هزیود شاعر یونان باستان

حالا شاید وقتش باشد داستان پاندورا را از آغاز بررسی کنیم و ببینیم تصویر او چگونه کم‌کم دگرگون شد و هنرمندان و نویسندگانش مختلف او را به شکل متفاوتی تصویر کردند. برای اینکه ببینیم این ماجرا از کجا آب می‌خورد باید گریزی بزنیم به یونان باستان که ریشه خیلی از چیزهای عالی و درجه یک به آنجا می‌رسد و این مورد هم مستثنا نیست. اثر هزیود که در اواخر قرن هشت پیش از میلاد در بوئتیای^{۴۸} در یونان مرکزی زندگی می‌کرد، قدیمی‌ترین منبعی است که در دست داریم. او دوبار داستان پاندورا را روایت می‌کند. اولین بار نسبتاً مختصر در *تبارنامه خدایان* به او اشاره می‌کند.

این شعر داستان پیدایش است و فهرستی از تبارنامه خدایان ارائه می‌دهد. خائوس^{۴۹} در صدر فهرست قرار دارد، سپس زمین و بعد از آن دنیای زیرین^{۵۰}، احتمالاً اروس^{۵۱} اولین شخصیتی است که برایمان آشناست، همان کسی که بدن‌ها را شکل داده و پر منطق غلبه می‌کرد. خائوس، شب و اربوس^{۵۲} را پدید آورد و شب، هوا و روز را و زمین بهشت را و ماجرا به همین ترتیب ادامه دارد. دو نسل بعد به زئوس^{۵۳} می‌رسیم: بهشت (اورانوس^{۵۴}) و زمین (گایا^{۵۵}) چند فرزند دارند، از جمله کروئوس^{۵۶} و رئا^{۵۷}.

اورانوس والد چندان جالبی نبود چون فرزندانش را در جهان زیرین پنهان کرده و از روشنایی دور نگه داشته بود. در نهایت کروئوس برای اینکه از ظلم پدر

^{۴۸} Boeotia

^{۴۸} Chaos؛ در لغت به معنای آشوب است. در اسطوره‌های یونان فضای خلّاتی است که پیش از به وجود آمدن جهان (کائنات) وجود داشته.

^{۴۹} Underworld؛ جهان مردگان در اسطوره‌های یونان

^{۵۰} Eros؛ خدای عشق و آمیزش جنسی در اسطوره‌های یونان

^{۵۱} Erebus؛ یکی از خدایان نخستین در اسطوره‌های یونان و تجسم تاریکی

^{۵۲} Zeus؛ در اسطوره‌های یونان خدای خدایان

^{۵۳} Ouranus؛ آسمان و پدر از نسل نخستین خدایان اسطوره‌های یونانی

^{۵۴} Gaia؛ زمین و مادر از نسل نخستین خدایان اسطوره‌های یونان باستان

^{۵۵} Kronos؛ جوانترین و رهبر تایتان‌ها، فرزندان خدایان نخستین گایا (مادر زمین) و اورانوس (پدر آسمان)

^{۵۶} Rhea؛ دختر گایا و اورانوس و همسر کروئوس، در اسطوره‌های یونان او بعنوان مادر تمام خدایان شناخته می‌شود.

خلاص شود، اندام جنسی او را با داس سنگی عظیمی که مادرش به او داده بود برید و آن را به دریا انداخت (که آفرودیت^{۵۸} از آن زاده شد. دیگر کم کم وقتش است ببینیم فروید در این باره حرفی برای گفتن دارد یا نه). کروئوس و رئا هم به نوبه خود چند فرزند داشتند که این خدایان پیشالمپی معروف هستند به تایتان‌ها^{۵۹}. بعدها کروئوس تصمیم گرفت فرزنداناش را هنگام تولد قورت بدهد و به همین خاطر در آزمون اولیه صلاحیت پدری رد شد. رئا برای اینکه زئوس به این سرنوشت دچار نشود، مخفیانه او را به دنیا آورد. بعدها زئوس کروئوس را وادی داشت خواهر و برادرهای بزرگ‌ترش را بالا بیاورد و او را سرنگون کرده و خود ردای پادشاهی خدایان را به تن کرد. به نظرم گفتن ندارد که ظاهراً دورهمی‌های خانوادگی در آن دوران بسیار پرتنش بودند.

زئوس اغلب خدایی باهوش و مدبر و باسیاست معرفی می‌شود، اما پرومته^{۶۰}، تایتان حيله‌گر، دو بار چوب لای چرخ او گذاشت. کاملاً مشخص است هزیود دنبال داستانی بود تا به طریقی رفتار رفقای یونانی‌اش را توجیه کند که استخوان‌های قربانی را به خدایان تقدیم کرده و بهترین قسمت گوشت را برای خودشان نگه داشته بودند. با توجه به اینکه قربانی کردن یعنی فداکردن چیزی باارزش و در این شکی نیست که استخوان بهترین قسمت گاو نر نیست، باید این کار توجیه شده و ابهامات رفع شوند. هزیود به ما می‌گوید پرومته، در مکانی به نام مکونه^{۶۱}، چند تردستی انجام داد. مسئولیت به تساوی تقسیم کردن گوشت قربانی بین خدایان و انسان‌ها به او سپرده شده بود و او گوشت را زیر شکم گاو پنهان و به زئوس تعارف کرد و برای انسان‌ها هم استخوان‌ها را زیر دنبه چرب‌و‌چیلی قرار داد. زئوس اعتراض کرد و گفت که سهم او به اندازه آن یکی سهم اشتهابرانگیز نیست و پرومته پاسخ داد زئوس حق انتخاب دارد و می‌تواند هر کدام را که دوست دارد انتخاب کند. پادشاه خدایان انتخاب کرد و بعد متوجه

۵۸ Aphrodite: الهه عشق، هوس، لذت، عواطف و زایش در اسطوره‌های یونان

۵۹ Titan: خدایان پیشالمپی که فرزندان کروئوس و رئا بودند.

۶۰ Prometheus: در زبان یونانی به معنای خدای آتش است.

۶۱ Mekone: مکان رخدادی که در آن پرومته، زئوس خدای خدایان را فریب می‌دهد تا نژاد بشر را از گرسنگی برهاند.

شد حسابی فریب خورده است: قسمت خوب قربانی نصیب میراها شد و خدایان ماندند و چند پاره استخوان.

تردستی بعدی پرومته آشکارا دزدی به حساب می‌آید: او آتش را (که به خدایان تعلق داشت) دزدید و به میراها داد. مجازات این عمل زیانزد خاص و عام است، او به سنگی بسته شد و عقابی جگرش را با منقار بیرون کشید. نامیرا بودن به این معنی است که جگر مدام از نو رشد می‌کرد و این ماجراهای هولناک هر روز از نو تکرار می‌شد. پیشرفتی که آتش در زندگی انسان‌های فانی به وجود آورده بود زنوس را بسیار خشمگین کرد و تصمیم گرفت کاکونی^{۶۱} (شیطان) برایمان بفرستد تا اوضاع را کنترل کند. او هفاستوس^{۶۲} را وامی‌داشت پیکر زن جوانی را از زمین قالب بگیرد. الهه آتنا^{۶۳} لباس‌هایی از نقره بر تن دوشیزه بی‌نام کرد و تور و تاجی از طلا که به طرح‌هایی از حیوانات وحشی مزین شده بود به او بخشید. هنگامی که کار هفاستوس و آتنا تمام شد شیطان زیبا، بهای خوبی^{۶۴} را به دیگر خدایان نشان داد و آن‌ها درمی‌یافتند انسان‌های میرا در برابر او هیچ سلاح و راه فراری ندارند. هزیود می‌گوید جنس خطرناک زن از تبار این زن است. خواستی بودن همیشه خوشایند و دلپذیر است.

این روایت کوتاه کنکاش زیادی لازم دارد. اول از همه این که چرا هزیود اسم پاندورا را نمی‌آورد. بعد هم این که آیا واقعاً منظور هزیود این است که زن‌ها گونه‌ی جداگانه‌ای از مردها هستند؟ اگر این‌طور باشد پاندورا از خیلی جهات با حوا متفاوت بود: آدم و حوا، به یک اندازه جد تمامی مردها و زن‌ها هستند اما پاندورا به تنهایی جد تمام زن‌ها است. بعد هم کوزه، جعبه یا اسمش هرچه که هست اصلاً کجاست؟ باید دوباره منتظر داستان دوم هزیود که مفصل‌تر است بمانیم. آخر از همه این که از خود پاندورا چه چیزی دستگیرمان می‌شود؟ او بومی زمین است و از خاک همین گره ساخته شده است. صنعت‌گر اعظم

۶۱ kakon

۶۲ Hephaestus؛ خدای صنعتگران و پیشه‌وران در اسطوره‌های یونان باستان

۶۳ Athena؛ الهه خرد، جنگاوری و صنایع دستی در اسطوره‌های یونان باستان

۶۴ kalon kakon, ant' agathio

خدایان، هفاستوس او را طراحی کرده و ساخته و آراستش بر عهده الهه آتنا، زیرک و ماهر بوده. ما می‌دانیم پاندورا زیبا بوده است. اما او واقعاً چه شکلی بود؟ در متن هزیود تنها یک عبارت وجود دارد که به ما می‌گوید پاندورا چه شکلی بود، پیش از آن که او بیراهه برود و برایمان توضیح بدهد که زن‌ها فقط در صورتی که مرد فقیر نباشد خواهان او هستند و بعد مغرضانه زن‌ها را با زنبورها مقایسه کند؛ در این عبارت آمده که در همان حین که پاندورا را بردند و به خدایان دیگر نشان دادند و خدایان مذکور از زیبایی و کمال او حیرت‌زده شدند، پاندورا از پیراهنش خوشش آمده و شادمان بود. انگار هزیود با این که او را شیطانی و وحشتناک توصیف می‌کرد، افسون این زن جوان شده بود. پاندورا تازه پا به این دنیا گذاشته و از این که پیراهنی زیبا به او داده‌اند معصومانه حظ می‌کرد.

هزیود نسخه دوم و مفصل‌تر داستان پاندورا را در کتاب کارها و روزها آورده است. او این شعر را برای ملاقات برادر تن‌پرورش، پرسس^۹، نوشته تا ثابت کند پرخاشگری منفعل شاعر تنها معطوف به زنان نیست. خواهر و برادرها هم در خط مقدم شعر شش‌وندی او هستند. بار دیگر زئوس از دست دزدی پرومته به خشم آمده و فریاد می‌زد «شیطانی به سوزانی آتش نصیبان خواهم کرد». به این اکتفا نکرد و پیشتر رفت و گفت: «پاندورا شیطانی است که تمام مردان را خشنود خواهد کرد و همه‌شان او را با آغوش باز خواهند پذیرفت.» این جا به هفاستوس دستور داد تا قسمت سخت کار، یعنی آفریدن را انجام دهد؛ پاندورا از زمین و آب به وجود آمد و صدا و قدرت انسانی به او بخشیده می‌شد اما چهره و قالب الهه‌ای نامیرا را خواهد داشت. آتنا مسئول آموختن بافندگی به او شد و آفرودیت باید به او شکوه، میل دردناک و رنج جانکاه می‌بخشید (دو ویژگی آخر احتمالاً احساساتی هستند که قرار است پاندورا در مردان بیدار کند اما آن‌ها در اصل در خود او وجود دارند).

خدایان خیلی سریع مشغول اجرای فرمایشات و دستورات زئوس شدند. در واقع حتی خدایان بیشتری به پروژّه پیوستند: الهه‌های رحمت و زیبایی^{۶۶}، الههٔ وسوسه^{۶۷} و ساعت^{۶۸} همه و همه در آراستن او به جواهر و گل کمک کردند. هرمس^{۶۹} به او ذهنی شبیه ذهن یک سگ (این تعریف نیست: یونانی‌ها سگ‌ها را به این شکل که ما امروز دوست می‌داریم دوست نداشتند) و طبیعتی فرییکارانه می‌بخشید. مسئولیت صدا و نام بخشیدن به این زن هم به او واگذار شده، او این زن را پاندورا نامید چون هر خدایی که در کوه المپ می‌زیست هدیه‌ای به او داد، مصیبت و بلایی برای مردان. هرمس او را از حریم خدایان بیرون برد و در زمین، به اپیمدتوس^{۷۰}، برادر پرومته هدیه داد. پرومته (که اسمش در اصل به معنی «نگاه به آینده» است) به برادرش هشدار داده بود هیچ هدیه‌ای را از جانب زئوس نپذیرد. نام اپیمدتوس به معنی «نگاه به گذشته» است و شاید به همین خاطر است که فراموش کرد هدیهٔ زئوس چیزی فراتر از جعبه‌ای کادو و روبان پیچ شده است. به این ترتیب اپیمدتوس هدیه را دریافت کرد و زندگی بی‌دغدغهٔ انسان‌های فانی به آخر نزدیک شد. هزیود توضیح داده بود تا آن زمان انسان‌ها بدون وجود شیاطین و بدون کار سخت و بیماری در زمین زیسته بودند. اما به محض اینکه پاندورا درپوش بزرگ کوزه را بردارد آن روزها به پایان می‌رسد و نگرانی‌ها و دلواپسی‌ها و غم و غصه و ماتم میان میراها منتشر می‌شود. تنها امید (الپیس^{۷۱}) است که داخل کوزه، زیر لبهٔ آن، در خانه‌اش که صدمه ندیده باقی می‌ماند.

این نسخهٔ مفصل‌تر از شروع داستان پاندورا به چند پرسش پاسخ می‌دهد و چند پرسش تازه هم پیش می‌کشد. پاندورا به معنای واقعی کلمه هدیه است: هرمس

۶۶ The Graces

۶۷ Persuasion

۶۸ The Hour

۶۹ Hermes: خدای سرعت، روشنایی و پیام‌رسان خدایان المپ در اسطوره‌های یونانی

۷۰ Epimetheus: برادر پرومته و خدای دوراندیشی و آینده‌نگری

۷۱ Eris: روح امید در اسطوره‌های یونان که معمولاً به شکل زنی زیبا با شاخه گل یا شاخ

فراوانی در دست تصویر می‌شود.

او را به اپیمتئوس داد. او صاحب تمام موهبت‌ها هم هست، از آنجا که تعداد زیادی از خدایان در خلقت او نقش داشتند، مهارت‌ها و توانایی‌های گوناگونی داشت. ممکن است این قسمت داستان ما را به یاد داستان زیبای خفته^{۷۲} بیندازد، پیش از آن که مهبان ناخوانده بد ذات خودش را بیندازد وسط ماجرا و مرگ با دوک نخریسی را به پرنسس نوزاد هدیه بدهد (که به همت یکی از پری‌های مدعو خوابی بسیار طولانی جایگزین آن شد) و همه‌چیز را خراب کند، پری‌هایی که به مهبانی تولد شاهزاده خانم دعوت شده بودند قابلیت‌ها و برتری‌های زیادی به او هدیه داده بودند. اما پاندورایی که این هدایا را دریافت کرده بود، نه نوزاد که یک پارتنوس بود، دوشیزه‌ای جوان در سن ازدواج. پس این‌ها قابلیت‌هایی نبودند که در آینده به کارش بیایند و الان به او ارزانی شده باشند، همین حالا هم می‌توانست از آن‌ها استفاده کند: صدا، لباس، استعداد بافندگی. وسوسه می‌شویم نامش را به این صورت بخوانیم: «همه‌چیز به او بخشیده شده» (پان - «همه‌چیز»، دورا هم از فعل «دیدومی» به معنای من می‌بخشم مشتق شده). اما فعل موجود در اسم پاندورا معلوم است، نه مجهول: از نظر لغوی او بیشتر بخشنده‌ای تام است تا کسی که همه مواهب به او اعطا شده باشد. پاندورا در زبان یونانی در نقش صفت به کار می‌رود و توصیفگر زمین است، منبع بخشایش تاملی که به زندگی قوت می‌بخشد. به نظر می‌رسد صحنه‌ای که هزیود توصیف کرده روی یک جام شراب آتنی متعلق به سال ۴۶۰ پیش از میلاد، منسوب به نقاش تارکوئینیایی^{۷۳} تصویر شده که اکنون در موزه ملی بریتانیا نگهداری می‌شود. در این تصویر، هفاستئوس و آتنا در دو طرف پاندورای خشک و بی‌روح ایستاده‌اند که جسمی است از جنس خاک تا یک زن و در حال تبدیل شدن به پارتنوس است اما این روند هنوز کامل نشده است، مثل عروسی است که در دست‌های ماهر خدایان آراسته و پیراسته می‌شود.